

بررسی دو ترجمه آغازین ، با دو گویش از قرآن مجید

سهیلا صلاحی مقدم^۱

چکیده:

در این مقاله ، کوشش شده است تا دو ترجمه آغازین از ترجمه های قرآن با دو گویش مورد بررسی و مقایسه از نظر زبانی و واژگانی قرار گیرد. ترجمه اول، ترجمه قرآن قدس با گویش سیستانی و دیگر ترجمه قرآن پاک با گویش خراسانی، است. در هر دو ترجمه واژه های مشترک وجود دارد چرا که زبان دری زبان پایه و معیار بوده است اما در بعضی موارد می بینیم که در ترجمه واژه عربی قرآنی به زبان فارسی، گویش خاص منطقه دخیل است. در این مقاله ۷۳ آیه از سوره بقره از ترجمه قرآن قدس و ۸۶ آیه از سوره بقره در ترجمه قرآن پاک مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. نتیجه اینکه واژه های خاص گویشی که دیگر در فارسی وجود ندارد در قرآن قدس و قرآن پاک تقریباً به یک اندازه است و البته با هم مشابهتی ندارند.

تعداد این واژه ها در قرآن قدس به ۴۰ واژه می رسد دیگر و کلمات کهن که حدوداً ۱۱۳ واژه است به شکل های دیگر به دست ما رسیده است و بر اساس فرایند واجی، تغییر و تحول های واجی دارند.

اما در قرآن پاک حدود ۵۰ واژه گویشی کهن متروک می بینیم و به غیر از واژه های عربی ساده ای که در آن وجود دارد، حدوداً ۳۰۰ واژه هست که با توجه به فرآیند واجی بعد از تغییر و تحول به دست ما رسیده اند.

کلیدواژگان: ترجمه های آغازین قرآن مجید، ترجمه قرآن قدس، تفسیر قرآن پاک، گویش سیستانی، گویش خراسانی.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۱۴

۱ - نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه الزهراء ssmoghaddam@yahoo.com

مقدمه

ترجمه های قرآن مجید به زبان فارسی که از قرون اولیه اسلام و قرون بعدی به جای مانده است، نشانه ایمان مردم ایران به بهترین دین و کامل ترین کتاب آسمانی یعنی قرآن مجید است و همچنین نشانه دلبستگی به هویت ملی و زبان مادری چند هزار ساله خود می باشد.

دو قرن نخستین یعنی از نیمه قرن اول هجری که ایران فتح شد تا نیمه قرن سوم هجری، ایران دارای حکومت مستقل نبود و جزء قلمرو کلی خلافت امویان و بعد هم عباسیان بود تا این که حکومت نیمه مستقل طاهریان و بعد هم حکومت مستقل صفاریان در اواخر قرن سوم تشکیل گردید. پس حدوداً دو قرن سکوت سیاسی در تاریخ ایران دیده می شود. ولی همین دو قرن، زمان شکوفایی استعداد های ایرانی بود. افرادی مانند سیبویه، ابو عبیده، ابو حنیفه و خاندان های معروف دیگر پدید آمدند. ایرانیان زبان فارسی را از دست ندادند ولی چون دین مبین اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی کامل و جهانی، پذیرفتند و به حقایق اسلام به عنوان حقایق آسمانی از عمق جان و دل ایمان آوردند، زبان عربی را زبان بین المللی اسلامی و از آن خود دانستند. ایرانیان با نبوغ خود کتاب هایی به زبان عربی نوشتند که شاهکار به حساب می آید مانند الکتاب سیبویه (معرب *sēbōē* به معنی سیب خوش بو) که اولین کتاب در نحو عربی است و بعد با رسمی شدن زبان دری که با حروف برگرفته از عربی نوشته شد، جهش دیگری به سوی پیشرفت ادبیات فارسی برداشته شد. دری زبان شهرهای مداین و تیسفون است و زبانی است که در دربار یزدگرد سوم به آن سخن می گفتند. بنابر این منسوب به دربار است. (نقل به مضمون از تکوین زبان فارسی) باید اضافه کرد که پادشاهان ساسانی در آغاز حکومت اصطخر را به پایتختی برگزیدند. پادشاهان بعدی جندی شاپور را محل اقامت خود ساختند. در تاریخ یعقوبی (ج ۱ ص ۲۰۰) آمده است که انوشیروان اولین کسی است که در مداین مستقر شد و آنجا را پایتخت ساسانیان قرار داد. بقایای مداین امروز در سرزمین عراق واقع است و تیسفون هم در کنار مداین قرار دارد. تیسفون در زمان اشکانیان پایتخت بوده و بعد اهمیت خود را از دست داد تا قرن چهارم میلادی که دوباره به

پایتختی رسید. تا قبل از این که مداین و تیسفون مرکز حکومت ساسانی شود، این منطقه جزء استان آسورستان بوده است و اگر چه زبان پهلوی در آنجا هم رایج بوده ولی از نظر زبانی زیر نفوذ مسیحیان آرامی زبان بوده است. اما با انتقال پایتخت ساسانیان به تیسفون، زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه زردشتی) نیز همراه درباریان به طور کامل از پارس و خوزستان به آنجا منتقل شد. همانطور که گفته شد دری یکی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی است که در کنار زبان رسمی ایران که زبان پارسیک یا پهلوی بوده، قرار داشته است و بی‌ارتباط با آن نیست به عبارت دیگر می‌توانسته زبان گفتار باشد. چنان که امروز هم می‌توان ریشه بسیاری از کلمات فارسی را در متون قبل از اسلام پیدا کرد. منتها بعد از اسلام واژگان فارسی دری از نظر صوت شناسی و صرف و نحو و واژگان تغییر کرد برای مثال واو مجهول و یای مجهول تبدیل به ā و ā (او و ای) شد. [ایدون ēdōn →] یا "گ" بعد از مصوت ā در فارسی دری افتاده مانند dānāg که به صورت "دانا" در آمده است.

ورود بعضی واژگان عربی و تبدیل خط تغییرات اساسی دیگری را به وجود آورد. اما شگفت‌آور این که ایرانیان زبان فارسی دری را حفظ کردند و در کنار آن زبان عربی را که زبان قرآن و زبان دین مبین اسلام بود یاد گرفتند و در هر دو زمینه به پیشرفت‌های زیادی رسیدند. برای مثال از عروض عربی برای وزن شعر اقتباس کردند ولی بعد با اضافه کردن بعضی بحور و اوزان و تغییراتی که در آن دادند، آن چنان اشعاری پدید آوردند که ادبیات منظوم فارسی را در جهان کم نظیر کرد.

واقعیت مسلم این است که حفظ زبان فارسی و اعتقاد به دین اسلام و قرآن، مآیه اوج‌گیری ادبیات فارسی بود.

هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

قرآن ز بر بخوانی در چهارده رواست

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ

ترجمه‌های قرآن به فارسی دارای دو بعد ارزشی است از لحاظ ارزش تاریخی اجتماعی و از لحاظ ارزش زبانی. این ترجمه‌های گرانسنگ سندی تاریخی از زبان فارسی است و در عین حال از دیدگاه زبان‌شناسی، در مقایسه با دیگر متون فارسی، ارزشی دو چندان دارد. واژه‌های فارسی هر چند هم متروک شده باشند با توجه به واژه قرآنی و عربی، معنی آن آشکار می‌شود. و به ذخیره لغات فارسی می‌افزاید و با توجه به حوزه و گونه زبانی آن ترجمه، از نظر تاریخ زبان فارسی می‌تواند ابهاماتی را روشن سازد. بنابر نظر آقای دکتر رواقی «شناخت ما از گونه‌های چندگانه زبان فارسی اساساً با بررسی ترجمه‌های قرآن و بر شالوده همین ترجمه‌های قرآن به فارسی شکل گرفته است و بر شالوده همین ترجمه‌های قرآن و فرهنگ نامه‌های عربی - فارسی است که توانسته‌ایم به حوزه‌های جغرافیایی کاربرد بسیاری از واژه‌های فارسی در بلندای سده‌ها پی‌ببریم و تفاوت‌های کاربردی این واژه‌ها را در حوزه‌ها و دوره‌ها بشناسیم.» (قرآن کریم، علی رواقی، ص ۵۴۳)

از ترجمه‌های بجا مانده می‌توانیم به این ترجمه‌ها اشاره کنیم: ترجمه قرآن قدس، ترجمه سوره مائده، ترجمه قرآن پاک، قرآن کمبریج، ترجمه تفسیر طبری، تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار، ترجمه شنقشی، تفسیر ابوالفتوح رازی، ترجمه سور آبادی، تفسیر نسفی، تفسیر بصائر یمینی و ترجمه‌ها و تفسیرها از قرن هشتم تا امروز.

در بعضی از این ترجمه‌ها یا «ترجمه - تفسیرها» به حوزه زبانی خاصی توجه شده است مانند قرآن قدس که حوزه زبانی سیستان، کرمان و گونه زبانی سیستانی است در حالی که ترجمه تفسیر طبری در حوزه ماوراء النهر بوده و به گونه ماوراء النهری یا فرا رودی نزدیک است. چرا که به دستور منصور بن نوح سامانی بین سال ۳۵۰ تا ۳۶۵ ه. ق به دست بعضی از علمای ماوراء النهر ترجمه شد. متن تفسیر قرآن از محمد بن جریری طبری به زبان عربی بود.

ترجمه قرآن قدس

ترجمه قرآن قدس یکی از ترجمه‌هایی است که نثر آن، مرسل است و از گونه‌های زبانی سیستانی است. همانطور که گفته شد این نوع نثرها به دلیل ارتباط نزدیک با فارسی میانه از نظر گویشی و ریشه‌شناسی می‌تواند مورد توجه زبان‌شناسان در حیطه تاریخ زبان فارسی باشد. نسخه خطی قرآن قدس در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و دکتر علی رواقی آن را تصحیح کرده و توضیح داده است متن قرآن به خط کوفی و ترجمه زیرنویس به خط نسخ است. آغاز و انجام این نسخه در دست نیست. همین افتادگی آغاز و انجام سبب شده است که تاریخ و زمان ترجمه بر ما پوشیده بماند. اما حدس زده می‌شود که تقریباً همزمان با شاهنامه فردوسی است.

کلمات زیادی در قرآن قدس آمده است که ناشناخته مانده است یعنی در متن‌ها و فرهنگ‌ها هم از آن اثری نیست. مانند: «بارخواری» برای «غفله» یا «کوت» برای «الاصم» و «کنک» برای «عنکبوت» و «کلونک» برای «مشکاة».

ترجمه قرآن قدس قاعده‌باید در اواخر قرن چهارم نوشته شده باشد بنابر این بعد از ترجمه تفسیر طبری که در ۳۵۰ (ه. ق) نوشته شده است، بوده و طبق معمول که در ترجمه و تفسیر، مترجمین و مفسرین به کتب قدیمی‌تر رجوع می‌کردند، ترجمه تفسیر طبری مورد استفاده مترجم قرآن قدس قرار گرفته است.

گونه زبانی «حوزه سیستان» متفاوت با گونه زبانی «فرارودی» (ماوراءالنهری) است چون زبان فارسی گونه ماوراءالنهری متأثر از زبان سغدی یا خوارزمی بوده ولی سیستان به دلیل دور بودن از حوزه مرکز ایران چنین نبوده است. سیستان از قرن دوم هجری، منطقه‌ای می‌شود که ایرانیان و زردشتیان در آنجا مستقر می‌شوند و همانطور که در تاریخ آمده است، خاستگاه یعقوب لیث صفاری و تأسیس دولت ایرانی صفاری و قیام علیه حکومت مرکزی عرب، سیستان بوده است و از آغاز این حکومت، زبان فارسی، زبان رسمی کشور ایران شد. بنابر این از نظر اجتماعی، زبان فارسی دری در این منطقه ارزش مضاعفی داشته است چنان که ارتباط گونه سیستانی با فارسی

میانچه چه از نظر واژگان و چه از نظر ساختار بسیار نزدیک است. در ضمن زردشتیان این منطقه می‌خواستند ترجمه‌ای از قرآن را داشته باشند تا از محتوای قرآن بیشتر آگاه شوند. (قابل ذکر این که هر گونه‌ای می‌تواند گویش‌های گوناگون داشته باشد.)

بعضی گونه‌ها ناپایدارند و از جمله گونه سیستان، چنان که بعضی از واژگان قرآن قدس آن چنان متروک شده که حتی در کتب دیگر و فرهنگ‌ها نمی‌توان یافت.

تفسیر قرآن پاک

این ترجمه و تفسیر، بخش بازمانده‌ای از تفسیری است که از آیه ۶۵ سوره بقره آغاز می‌شود و تا آیه ۱۵۱ همین سوره ادامه دارد (یعنی، ۸۶). اگر چه بخش اندکی از آن به ما رسیده ولی اطلاعات مفیدی را از دری و گونه زبانی آن به ما می‌رساند.

گونه زبانی آن خراسانی است چرا که به نثر ابو علی بلعمی در تاریخ بلعمی نزدیک است. درباره مؤلف این تفسیر و زمان تألیف اطلاعی در دست نیست فقط حدس می‌زنیم که در قرن چهارم یا پنجم هجری می‌زیسته است.

واژه‌های کهن متروک در قرآن قدس و قرآن پاک

به دلیل این که حجم قرآن قدس بیشتر از قرآن پاک است و بخش بیشتری از قرآن قدس به دست ما رسیده، لذا برای مقایسه واژگان در قرآن قدس به سوره بقره از آیه ۲۱۳ تا ۲۸۶ اکتفا شد. در قرآن قدس تعداد واژه‌های کهن متروک در این بخش به ۴۰ واژه و در قرآن پاک به ۵۰ واژه می‌رسد. که با بررسی‌هایی که انجام گرفت هیچ کدام با هم مشترک نبودند (بر خلاف تفسیر قرآن پاک و تفسیر کمبریج که واژه‌های مشترک دارند مانند زلیفن کردن به معنی تهدید کردن و ترسانیدن).

واژه‌های کهن متروک قرآن قدس در آیات باقی‌مانده از سوره بقره:

۱- حزین کنند: هزینه کنند

آیه ۲۱۵: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ
وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ :

می‌پرسند تو را: چی حزین کنند بگه: آن حزین کنید از نیکی پدر و مادر را و نزدیکتران را و یتیمان را و درویشان را .. در قرآن قدس آوردن «ه» به صورت «خ» باز هم دیده شده است مانند آیه ۲۳۳: «پرخیزید» در مقابل «واتقوا».

۲- واز گرفتن: نگاه داشتن

آیه ۲۲۹: الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ .

طلاق دوبار است. واز گرفتن به نیکوی یا گسید (صورت دیگری از گسیل) کردن به نیکوی. حلال بنهد (نباشد) شما را که بستانید زان دادید ایشان را چیزی، بی آن که ترسند که به پای نکنند حدهای خدای...

بنهد (نباشد) و بهد (باشد) ویژه گویش سیستانی است از ریشه «ah» یا «h» در فارسی باستان به معنی بودن .

۳- گذشتاری کردن: از حد در گذشتن

آیه ۲۳۱: وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا...

ازمان طلاق کنید زنان، ترسید به زمان ایشان واز گیرید ایشان را به نیکوی یا گسید کنید ایشان را به نیکوی. واز مگیرید ایشان را دشخواری نمودن را، تا گذشتاری کنید.

قید "ازمان" در لغت‌نامه دهخدا به معنی هرگاه واژه‌ای عربی آمده است جمع زمان ولی می-تواند صورت دیگری از هزمان به معنی هر زمان و هرگاه باشد.

۴- عبارت ترسید به در مقابل " فلبغن " از سه جزء ت+ رسید + به تشکیل شده است.

"ت" مخفف "تا" حرف ربط و این تخفیف اول بار به صورت ویژه فقط در گویش سیستانی دیده شده است فعل مرکب "گسید کنید" به معنی گسیل کردن، فرستادن و رها کردن در مقابل «سَرَحُوْهُنَّ» و یژگی گویشی دارد. در زبان پهلوی «vasī karda» که به صورت «گُسی» و «گُسیل» به دری رسیده است. «دال» به جای «لام» در «گسید» و یژگی گویش سیستانی است.

۵- کودشخواری نموده مشه: گزند نباید کرد - زبان نباید کرد.

آیه ۲۳۳: (درباره شیر دادن مادران به فرزندان) .. لا تضارَّ والدةٌ بولدها و لا مولدٌ له بولده..

... کو دشخواری نموده مشه مادری به فرزند اوی و نی پدری به فرزند اوی.

"کو" مخفف "که او"، دشخواری همان واژه متداول در زبان پارسیک "došxwārīh" که در تطور زبان به شکل "دشواری" درآمده است. تشکیل شده از "سه تکواژ".

doš + xwār + īh (دُش) پیشوند منفی کننده مفهوم واژه به معنی "بد" و "xwār" (خوار) به معنی روان و نرم و آسان (که بعداً معنی ثانویه پست و کم ارزش نیز پیدا کرد) و "īh" به صورت "یای اسم مصدر" درآمد. دشخوار ← دشوار ← سخت.

به نظر می رسد که "مشه" همان "نش" مخفف نشود باشد.

"نی" قید نفی از واژه nē در زبان پارسیک که یای مجهول "ē" در دری به شکل مصوت بلند "ای" درآمده است. و واو مجهول "ō" به شکل مصوت بلند "او" مثلاً در این واژه: ēdōn ← ایدون به این ترتیب هشت مصوت زبان پهلوی به ۶ صورت در دری کاهش یافت.

۶- منشتی کردن: عزم کردن، آهنگ کردن

آیه ۲۳۵: ... و لا تعزموا عقدة النکاح ... منشتی مکنید، بستن نکاح ... išt و išn دو پسوند اسم

مصدر ساز در زبان پارسیک دوره ساسانی است که به صورت "ش" به زبان دری رسید و تا امروز زنده است. manišn ← منش: اما در گویش سیستانی پسوند "išt" را می بینیم maništ

← تشکیل شده از دو جزء man+išt "من" از مصدر "منیدن" manīdan ← ، از زبان

فارسی باستان و میانه غربی به دست ما رسیده است. ولی دیگر این مصدر در دری وجود ندارد و در کلماتی همچون "دشمن"، "هومن" و "منش" آن را مشاهده می‌کنیم.

۷- و

۸- تپیادگان یا ورنشستگان: پیادگان یا سواران

آیه ۲۳۹: فان خفتم فرجالاً أو رکبانا...: ار ترسید تپیادگان هید یا ورنشستگان...

"ار" مخفف "اگر"، پیاده در زبان پهلوی ساسانی "payādag" است. و "تپیاده" در برابر فرجالاً، ت + پیاده در این متن و گویش "ت" به جای "فای" نتیجه آمده است. مثال‌های دیگر "تمردی" در ترجمه "فرجل" واژه "تنیک" در ترجمه "فنعماً" و "تزمان دادن" در برابر "فَنظرة" از همین است.

ورنشسته ← برنشسته = سوار. در این گویش از مصدر پیشوندی بر نشستن به معنی نشستن بر اسب و سوار شدن است (abar nišastan در پارسیک) و اینجا صفت مفعولی ساخته شده به معنی سوار و بعد هر دو واژه جمع بسته شده است.

هید = ویژه گویش سیستانی به معنی باشید (مانند بهد به معنی باشد در آیه ۲۲۹، شاهد مثال دوم واز گرفتن، در این مقاله)

۹- گویشتر: بیشتر

در آیه ۲۴۴: ... ولکن اکثر الناس لایشکرون: بی‌گوشتتر مردمان شکر نمی‌گزارند.

بی: ولی عیناً در زبان فارسی میانه غربی bē ← بی به معنی ولی و اما (حرف ربط) وجود داشته و در متون کهن فارسی مانند ترجمه تفسیر طبری (گویش ماوراء النهری) آمده است.

البته در گویش ماوراء النهری به صورت "بیک" بازمانده "bēka" در زبان پهلوی ساسانی دیده می‌شود و ولی در قرآن قدس "بی" بدون "که" آمده است که از ویژگی گویش سیستانی است.

[بیک می‌خواهد تا پاک کند شما را و تمام کند نعمت او بر شما، مگر شکر کنید (ترجمه تفسیر

طبری، ص ۳۷۵)]

گويشتر، (gwištar) به نظر می‌رسد در دری «گ» به «ب» تبدیل شده و gwiš مانند xwa است که صامت مرکب بوده و در دری به صورت «xā» درآمده است (با نوشتن واو معدوله زنده مانده است مانند خواه) gwiš نیز که به صورت bēš و wēš در زبان پهلوی و waisyah در فارسی باستان بوده است به صورت " بیش " به دری رسیده است. (که البته مفهوم صفت تفضیلی دارد مانند به و مه و که).

۱۰- یک دو کردن: افزون کردن

در آیه ۲۴۵: مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...

کی است او که اوام دهد خدای را اوامی نیکوا، یک دو کند آن اوی را یک دوهای فراوان... .

کی، به معنی چه کسی در زبان پهلوی ساسانی، " kē " .

اوام در گویش سیستانی است. در دری، الف آغازین حذف شده و " وام " به کار رفته است خدای را کاربرد کهن: " به خدا " " را " در همان معنای باستان و میانه که حرف اضافه بوده است در این گویش هم وجود دارد.

دری	میانه	باستان
را	rāy	rādī

→ →

در «نیکوا»، الف پایانی حذف شده است و در دری بدون الف به کار رفته است.

یک دو کردن: مصدر مرکب که در این ترجمه کهن و در گویش سیستانی دیده می‌شود در مقابل «فیضاعفه» به معنی مضاعف کردن و افزون کردن. و به تبعیت از مفعول مطلق عربی، برای تأکید برای ترجمه اضعاافاً «کثیرة» از همان واژه استفاده شده است:

" یک دوهای فراوان ". در آیه ۲۶۲ نیز " یک دوا کردن " داریم به همین معنی با الف

پایانی اضافه شده به دو و این هم از ویژگی گویشی است.

۱۱- خجاره به معنی اندک

در آیه ۲۴۷: فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ .

ازمان وایجب کرده شد وریشان کارزار کردن، واز گشتند بی خجاره‌ی از ایشان.
ویجب کرده شد: واجب کرده شد فعل مجهول ویجب ممال واجب و در این گویش فعل مجهول مرکب به طور کامل می‌آمده است. در دری هم‌کرد حذف شد مثلاً واجب کرده شد ← واجب شد یا اخراج کرده شد ← اخراج شد
وریشان مخفف ورایشان " ور " همان " بر " حرف اضافه است. و در این گویش مکرراً " و " به جای " ب " قرار دارد مانند ور به جای بر " ورنشستگان " به جای " برنشستگان " ، واز گشتن به جای بازگشتند " ور داشتن " به جای " برداشتن " .

۱۲- پذیره آمداران به معنی بینندگان، رسندگان

در آیه ۲۵۰: ... قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ...
گفتند ایشان که می‌یقین شند کایشان پذیره آمداران خدای‌اند: چند از گرهی خجاره غلبه کرد ور گرهی فراوان به فرمان خدای.

" می شند " ، مخفف می‌شوند یا می‌باشند بین می جزء صرفی و فعل " شند " فاصله افتاده.

" کایشان " مخفف " که ایشان " .

پذیره آمدار در مقابل ملاقون است پذیره یا پذیر (پذیرفتن) از ریشه grab در فارسی باستان به معنی گرفتن است، باستان pati-grabya ← میانه padirift پذیرفت و پذیرفت . در این گویش آمدار (آمد + ار) به آن اضافه شده است.

فراوان مخفف فراوان است.

واژه‌های خاص دیگر در این بخش از قرآن قدس به گویش سیستانی عبارت انداز: "کسه" به معنی "غنودن"، "کیلی" به معنی "کزی"، "هکوی شد" به معنی "درماند، مبهوت شد"، "شتفت" به معنی "سقف"، "دوستن" به معنی "دویدن"، "روده" به معنی "هموار"، "ترنم بارانی" به معنی "باران نرم"، "گستی‌ها" به معنی "بدیها"، "بونده داده شهد" به معنی "تمام و کامل داده

شود" (bavandag در زبان پهلوی ساسانی به معنی تمام و کامل است و در این متن ترجمه قرآنی آمده است).

گوش به معنی افزونی و سود و ربا، کهسته نشید به معنی ستم نپذیرید.

وَریما به معنی بر ما [ور = بر ایما = ما همان ضمیر اول شخص جمع زبان پهلوی ساسانی *tīmāh* است] نگنید به معنی نیابید و دویر به معنی کاتب و نویسنده.

واژه‌های کهن متروک قرآن پاک در آیات باقی مانده از سوره بقره:

۱- اشکرد کردن به معنی واجب کردن

گفت برپای دارید ای که تمام گزارید نمازهایی مرا که بر شما اسکرد کرده‌اند ای که واجب کرده‌اند و وقت‌های آن پیدا کرده‌اند بامداد و نماز پیشین [و نماز دیگر] و نماز شام و نماز خفتن. (قرآن پاک، ص ۲۱)

فعل مرکب «اسکرد کرده‌اند» به معنی واجب کرده‌اند، از واژه‌های خاص متن تفسیر قرآن پاک است و از گویش خراسانی است.

این واژه در تفسیر اقیموالصلاة در آیه ۸۳ از سوره بقره است که خداوند می‌فرماید: *وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...*

اقامه نماز به فارسی " بر پا داشتن " است و صرفاً " خواندن " نیست ، تمام به معنی کامل.

از ویژگی‌های تفسیر قرآن پاک این است که واژه کهن معنی شده است با کلمه عربی " ای " به معنی " یعنی " مشاهده می‌گردد. واژه‌های کهن نماز بامداد (نماز صبح) نماز پیشین (نماز ظهر) نماز دیگر (نماز عصر) نماز شام (نماز مغرب) و نماز خفتن (نماز عشا) از گویش خراسانی قابل توجه است.

نماز و نماز بردن در زبان پهلوی به معنی تعظیم کردن و بزرگداشت است که به جای "صلاة" عربی انتخاب شده است. و نماز بردن به معنی به خاک افتادن است. نماز کردن نیز به معنی نماز گزاردن داریم.

۲- " باز زد کردن" به معنی حرام کردن

این واژه به تفسیر آیه ۸۵ سوره بقره آمده است ... و هو محرّم علیکم اخراجهم ...

" ... آن بیرون کردن شما مریشان را از خانهاشان حرام بود بر شما یعنی باز زد کرده بود شما را ... " (همان ص ۲۴)

" باز زد کرده " به صورت صفت مفعولی مرکب آمده است تا در مقابل حرام معنی شود " باز زد " در متون تفسیر کهن مانند سور آبادی و تفسیر کمبریج دیده می شود نکته مهم در این متن "تخفیف" است برای مثال در همین مثال " مریشان را " مخفف " مر ایشان را " و " خانها " مخفف " خانه ها " " خانهاشان " مخفف " خانه هایشان " مر + مفعول + را ویژگی این متن است که به وفور دیده می شود.

۳- برده گرداندن به معنی مغلوب کردن با دلیل و برهان به شکل پُرده شدن هم به کار رفته است.

این واژه در تفسیر آیه ۷۶ سوره بقره آمده است: *وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضُوبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِلَ اللَّهُ فِتْنَتَكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ*

... و چون باز گردند این فرو مایگان به سوی آن دیو مردمان و مهتران خویش گویند این پیشروان مرین پس روان خود را. این شگفت کارا پیش مسلمانان بگفتید که خداوند تعالی با شما و با برادرانتان چه کرده است و مر شما را چه خبر داده است تا ایشان بدین بر شما به قیامت به خدای تعالی بهانه گیرند و مر شما را بدین برده گرداندن و گویند که شما دانستید که این پیغامبر به پیغامبری سزاوار است چرا نگر ویدید. (همان ص ۱۶)

و شما اندرین پُرده شوید (همان ص ۱۶)

۴- پایان به معنی پایین: در قصه گاو بنی اسرائیل در این کتاب آمده است که این گاو با آن صفات از نزد جوانی یافتند از او خریدند:

" این جوا مرد رفت ، به پایان کوه شد و خداوند را تعالی بخواند..."

پایان در گویش خراسان (بویژه در لهجه بخارایی) به معنی پایین است

"جوامرد" مخفف "جوانمرد" است البته به صورت صفت و موصوف مقلوب یعنی مرد جوان و نه به معنی "راد".

۵- بی ستون گشتن به معنی کافر شدن، دکتر رواقی آن را احتمالاً صورت دیگری از بی خستون به معنی اعتراف نکننده، می داند . در هر حال شاهد دیگری در متون برای آن وجود ندارد. ستون stūn در زبان پهلوی ، از ریشه sta ، به معنی سخت و محکم ، در کلمات " استه" و " هسته" (خسته) و استوار ، استوانه، استخوان، اسطقدوس دیده می شود. به نظر من بی ستون در این متن به معنی کسی است که استوانه محکمی برای زندگی که همان اعتقاد به خدا و دین باشد، ندارد.

این واژه در معنی و تفسیر آیه ۸۱ از سوره بقره آمده است: *بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*

هر که بدی الفنجد ای که به خدای عز و جل شرک آرد بی ستون گردد و به حق رسول او ناخستون گردد. پس هم بران کافری بمیرد این چنین کس ها باشند سزاوار دوزخ و اندر دوزخ مانده جاوید جاوید که نه از آتش بیرون آمدن باشد و نه اندر آتش مرگی و راحتی باشد. (همان ص ۱۹)

الفنجیدن به معنی اندوختن و ذخیره کردن که به صورت الفغدن هم آمده است (فقط در زین الاخبار گردیزی و دیوان ناصر خسرو دیده شده است که هر دو در قرن پنجم قمری می زیسته- اند).

در این متن " الفنجد" در مقابل " کَسَبَ" نهاده شده است.

در واژه ناخُستون، خُستو به معنی معترف است و به نظر می‌رسد "ن" در تطوّر زبان از پایان کلمه افتاده است. "نا" پیشوند منفی کننده و ناخستون به معنی^۱ اعتراف ناکندنده است. خستو در کتب قدیمی دیگر آمده است مانند شاهنامه، ویس و رامین، دیوان فرخی و ابو سلیک گرگانی. اما "خستون" فقط در این متن و تفسیر کمبریج دیده می‌شود. ترکیبات ناخستون و بی-خستون در این تفسیر وجود دارد.

"کس‌ها" به جای "کسان" در ترجمه تفسیر طبری هم دیده می‌شود. اگر چه ترجمه تفسیر طبری در حوزه گویش فرا رودی و ماوراء النهری است و قرآن پاک در حوزه گویش خراسانی و در این مورد قاعده مشترک دارند.

دوژخ به جای کاربرد کهن تری است که به اصل واژه پهلوی ساسانی برمی‌گردد. "duš" و "duž" پیشوند منفی کننده است مانده دشمن، دشباد، و دوژخ که دوژخ تبدیل به دوژخ می‌شود. این واژه از دو تکواژ ax(axw) و duž تشکیل شده است ax و axw صورت متحول شده ahav به معنی هستی است بنابر این دوژخ به معنی "هستی بد" است که با این بار معنایی همان مفهوم جهنم را دارد.

۶- پای‌وه به معنای جزا و مکافات فقط در این متن آمده است و در ترجمه آیه ۸۶ از سوره بقره می‌خوانیم: *أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ* اینانند و آنانند که برگزیدند زندگانی و کامرانی این جهان بر آسانی و کامرانی آن جهان (گفت) آن کس‌ها که چنین کردند حقا که برنگیرند ازیشان آن پای‌وه دوژخ و سبک نکنند ازیشان آن دردها و رنجه‌ها که در دوژخ بینند (همان ص ۲۵)

برای ترجمه "اولئک" هم "اینان" و هم "آنان" آمده است. چون این کتاب تفسیر مانند است لذا در مقابل اشتروا (خریدند) برگزیدند را نهاده است تا معنی آن به فارسی‌زبانان بهتر رسانده شود.

۱ - شایسته بیان اینکه در این کتاب شماره آیات کمی با شماره آیات قرآن تفاوت دارد برای مثال این آیه با شماره ۷۵ آمده است.

واژه " پای‌وه " در متن دیگر دیده نشد و همان مفهوم پاد افراه را دارد. مرحوم دکتر تفضلی حدس زده است از پیشوند patī و ریشه اوستایی va(y) به معنی تعقیب کردن و دنبال کردن باشد.

۷- نو سپاسی کردن به معنای ناسپاسی کردن است. " نو " پیشوند منفی فقط در تفسیر سور آبادی تفسیر کمبریج و ترجمه تفسیر طبری دیده شده است.
در آیه ۹۰ سوره بقره:

... أن یکفروا بما أنزل الله ... و نوسپاسی کردند نعمتی را که خداوند تعالی مریشان را داده است...
دیگر واژه‌های کهن که در فرهنگ‌ها موجود نیست، بی افتادن به معنی فهمیدن، مایگان به معنی ماه، شکروفان به معنی زیان‌زدگان، بویه گاه به معنی آرزومند، دوکانی با یاء به معنی دوکان (دکان) آب عموریه به معنی آب معبودیه یا همان آب مقدس که کودکان تازه متولد شده را در آن آب غسل می‌دهند.

نتیجه‌گیری:

ترجمه‌های آغازین قرآن مجید، نشانه توجه و ایمان مردم ایران به دین مبین اسلام است بویژه که با تفسیر هم همراه بوده است و معلوم می‌دارد که کورکورانه به دین اسلام نگرویدند و سعی در فهم و درک آن و کتاب آسمانی قرآن داشته‌اند. در عین حال دلبستگی به زبان فارسی را نیز نشان می‌دهد.

در مقایسه دو ترجمه آغازین با دو گویش از قرآن مجید، یکی ترجمه قرآن قدس با گویش سیستانی و دیگر، تفسیر قرآن پاک با گویش خراسانی (با این که بعضی از سوره قرآنی به دست ما نرسیده و نام مترجم یا مترجمین و مفسرین آن مشخص نیست) ولی با همین تعداد آیات و ترجمه‌های آن، به گنجینه عظیمی از واژه‌ها دست می‌یابیم.

واژه‌های کهن متروک ترجمه قرآن قدس با واژه‌های کهن و متروک تفسیر قرآن پاک مشترک نیستند.

بر خلاف تفسیر قرآن پاک و ترجمه تفسیر طبری و تفسیر کمبریج و تفسیر سور آبادی که واژه‌های مشترک در آن‌ها زیاد می‌بینیم مانند زلیفن کردن به معنی تهدید کردن و ترسانیدن. متن تفسیر قرآن پاک روان‌تر و ساده‌تر از متن ترجمه قرآن قدس است و این به گویش متفاوت آن دو باز می‌گردد. البته ارتباط هر دو گویش با زبان پارسیگ یا پهلوی ساسانی مشخص است برای مثال در قرآن قدس "بهد" به معنی باشد از ریشه ah یا h در فارسی باستان به معنی بودن، دشخوار مربوط به dušxwār در زبان پهلوی ساسانی و نی قید نفی از nait در فارسی باستان و nē در فارسی میانه غربی است و در قرآن پاک " دانشومند" به جای دانشمند و " بونده" به معنی کامل و تمام که از واژه bawandag پهلوی ساسانی است. ūmand پسوند صفت ساز است در زبان پهلوی ساسانی است و در این قرآن نیز عیناً آمده است: دانشومند و بعد به صورت " مند" درآمده: " دانشمند" یا سخون که saxun در زبان پهلوی ساسانی بوده و بعد به سخن تغییر یافته، یا "دوژخ" از واژه " dužax" که دوزخ شده است. از ویژگی‌های گویش سیستانی در واژه‌های سوره بقره می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- آوردن " ه" به صورت " خ" مانند خزین کنند به معنی هزینه کنند.

یا بیرخیزند به جای بیرهیزند.

۲- " ت" مخفف تا در مقابل " ف" (فای نتیجه) در عربی مانند ترسید در مقابل قبلغن .

۳- تخفیف مانند " کو" مخفف " که او" - " مشه" همان " نشد" مخفف نشود.

۴- آوردن پسوند išt نشانه اسم مصدر به جای " išn" و " ش" در دری مانند " منشت" در ترکیب منشتی کردن که در زبان پهلوی ساسانی معمولاً با išn همراه می‌شده یعنی به صورت = manišn بوده و در دری منش با نشانه " ش" .

۵- هید به معنی باشید

۶- " و" به جای " ب" مانند واز گرفتن به جای باز گرفتن " ورنشستگان" به جای " برنشستگان". و ایشان به جای بر ایشان یا " وریما" به جای " برما"

- ۷- " بی " بازمانده " bē " از زبان پهلوی ساسانی به معنی اَما
- ۸- " را " به همان معنی اصلی در فارسی باستان و میانه غربی یعنی حرف اضافه مانند " خدای را " به معنی برای خدا.
- ۹- الف‌های آغازین و الف‌های پایانی مانند " اوام " وام (الف آغازین) نیکوا نیکو (الف پایانی) بعضی ویژگی‌های گویش خراسانی در تفسیر قرآن پاک :
- ۱- به کار بردن نماز بامداد پیشین و دیگر و شام و خفتن به جای نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا.
- ۲- تخفیف: مانند خانهاشان به جای خانه‌هایشان، جوا مرد مخفف جوانمردی و صورت به صفت و موصوف مقلوب یعنی مرد جوان
- ۳- مر+ مفعول+ را مانند مریشان را (با تخفیف) مرایشان را
- ۴- پایان به معنی پایین
- ۵- به کار بردن ناخُستون و بی‌خُستون به معنی اعتراف ناکنده
- ۶- پای‌وه به جای پادافراه
- ۷- پیشوند " نو " به جای " نا " پیشوند منفی کننده مانند نوسپاسی به جای ناسپاسی
- در پایان این نکته را اضافه کنم که بررسی و تحقیق در این متون ارزشمند هم در فهم و درک بیشتر قرآن مجید مؤثر است و هم می‌توان با گنجینه‌ای از واژه‌های سره فارسی آشنا شد.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۹، *تاریخ زبان فارسی*، انتشارات سمت، چاپ دهم
- _____، _____، ۱۳۷۶، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، انتشارات سمت چاپ اول
- _____، _____، ۱۳۸۷، *دستور تاریخی زبان فارسی*، انتشارات سمت، چاپ هفتم
- ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران.
- تفسیر قرآن کمبریج، عکس تفسیری ناقص مضبوط در کتابخانه کمبریج
- تفضلی، احمد، ۱۳۴۸، *واژه‌نامه مینوی خرد*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۱، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، انتشارات زوار
- رواقی علی، ۱۳۶۴، *قرآن مقدس*، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی
- رواقی علی، ۱۳۸۳، *تفسیر قرآن پاک*، سمت پژوهشگاه علوم انسانی
- سور آبادی، ابوبکر، ۱۳۳۸، *تفسیر سور آبادی*، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی
- صادقی، علی اشرف، *تکوین زبان فارسی*، انتشارات دانشگاه آزاد ایران
- فروه‌وشی، بهرام، ۱۳۵۲، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، انتشارات انجمن آثار ملی
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۹۰، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میر فخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی.